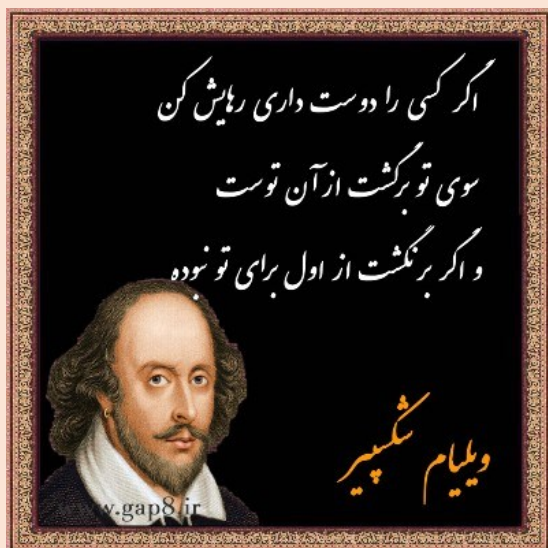


فارسی هشتم درس هفدهم راه خوشبختی و نیایش

ویلیام شکسپیر (به انگلیسی: William Shakespeare) (زاده ۱۵۶۴-درگذشته ۱۶۱۶) شاعر و نمایشنامه‌نویس انگلیسی بود که بسیاری وی را بزرگ‌ترین نویسندگان در زبان انگلیسی دانسته‌اند.



روزگار (مانند) دریایی است: تشبیه

کشتی زندگانی: اضافه تشبیهی

ساحل مقصود: اضافه استعاری

کشتی، دریا، ساحل: مراعات نظیر

دریا، جزر، مد: مراعات نظیر

جزر: پایین رفتن / مد: بالا رفتن آب دریا

مسئلاً: یقیناً، به درستی، به حقیقت

غنیمت: رایگان، مغنم

فردا: مجاز از آینده

توفانی شدن: کنایه زیر و رو کردن

بسا: احتمالاً، شاید، بسیار / غفلت: بی خبر

گذشته، آینده: تضاد / بیم: ترس / تاب: توان

گویا: مثل اینکه / فرط: زیادی / غرور: تکبر

حساب کار خود داشتن: کنایه از متوجه بودن

روزگار چون باد و ابر: تشبیه / تلف: هدر

قدر: ارزش

کار امروز را به فردا میفکن: کنایه از تنبلی نکردن

«شکسپیر» می‌گوید: «روزگار دریایی است که کشتی زندگانی ما بر روی آن به سوی ساحل مقصود می‌رود.

این دریای بزرگ، همیشه در جزر و مد است. اگر امروز آرام باشد، مسلماً فردا توفانی خواهد شد؛ بنابراین وقتی آرام است، فرصت را غنیمت بشمارید.

بسا اشخاص که در نتیجه غفلت از گذر عمر استفاده نکردند و به اعماق این دریا فرو رفتند.

«گذشته» رفته و «آینده» نیامده است؛ بنابراین شما جز «حال» چیزی ندارید. فقط امروز در اختیار شماست.

برخیزید و برای کار آماده باشید و از هیچ چیز بیم مدارید؛ تاب و تحمل داشته باشید.

همیشه در کارها چنان باشید که گویا فردایی نخواهد بود.

کاری را که امروز شروع می‌کنید، قسمتی از آن را به پایان می‌رسانید ولی اگر برای فردا بگذارید، ممکن است اصلاً فردا را نبینید.

این گفتار را در خاطر داشته باشید: «ای کسی که دوره نوجوانی را می‌گذرانی و از فرط غرور گمان می‌کنی روزگار درازی در پیش داری. حساب کار خود را داشته باش که روزگار چون باد و ابر، ناپایدار و گذراست.

عمر خود را تلف مکن. در وقت خویش صرفه جویی کن.

قدر امروز را بدان و کار امروز را به فردا میفکن».

شما فقط امروز را دارید؛ اگر **مسرور** هستید، از **برکات** آن استفاده کنید و اگر غمگین هستید، با صبر و **تحمل** و **توکل** به خدا و امید به فردایی روشن **بار غم** را را به دوش بکشید. اهمیت زندگی به شمار روزها و شبها نیست، بلکه مربوط به **اعمال** و **افعال** ماست؛ کسی که اوقات خود را به کارهای ناشایسته می‌گذراند، چنان است که زندگانی خویش را تلف کرده باشد.

لازم نیست در کارها **عجول** باشید؛ یعنی نباید بدون تفکر و **تأمل** به کاری اقدام کنید ولی همین که تصمیم گرفتید کاری را انجام دهید، بلافاصله شروع کنید و **تعلل روا** مدارید؛ کار امروز را به فردا می‌فکنید که جز پشیمانی سودی ندارد. باید برنامه خود را چنان مرتب کنیم که در هر ساعتی، کار معینی داشته باشیم و به انجام آن کار بپردازیم وگرنه مقدار زیادی وقت ما بیهوده تلف می‌شود.

نشاط و شتاب و **اضطراب** از ویژگی‌های نوجوانان و جوانان است؛ زیرا هنوز با زندگی چنان که باید آشنا نشده‌اند و از سرد و گرم روزگار خبری ندارند. اگر کسی آنها را در راه زندگی راهنمایی نکند، ممکن است از راه راست **منحرف** شوند.

بر عکس، اگر عقل و **متانت** را شعار خود کنند و پیران سال خورده را که عمر درازتر و تجربه بیشتر دارند، در این راه **پر خوف** و خطر راهبر خود قرار دهند، زندگی را به راحت و آسایش خواهند گذرانید و ممکن است در ایام پیری بتوانند برای دیگران کارهای مفیدی انجام دهند.

کارهایی که ما می‌کنیم، فقط مربوط به خودمان نیست؛ بلکه به آیندگان نیز ارتباط دارد. به این

مسرور: شادمان، خوشحال

برکات: خیرهای فراوان

تحمل: بردباری، تاب و توان / **توکل**: اعتماد

فردایی روشن: حس آمیزی

فردایی روشن: کنایه از سعادت‌مندی

بار غم: اضافه استعاری

بار غم را به دوش کشیدن: کنایه از تحمل کردن

روز شب: تضاد

اعمال: انجام / **افعال**: کارها: مترادف هستند

عجول: شتاب زده، بی صبر

تأمل: اندیشیدن

تعلل: بهانه آوردن

روا: جایز

نشاط: شادی

اضطراب: آشفتگی، بی تابی

سرد، گرم: تضاد

از سرد و گرم روزگار خبری ندارند: کنایه از

بی تجربه بودن

منحرف: گمراه: بی راه

از راه راست **منحرف** شوند: کنایه از گمراه شدن

متانت: سنگینی، وقار

پیران سالخورده: کنایه از با تجربه بودن

خوف: ترس، خطر

تعلّل: کوتاهی، بهانه گیری پایمال: تباه، نابود سلسله: حلقه، زنجیره کائنات: تمام موجودات جهان خطا: اشتباه مرتکب: انجام دهنده، اقدام کننده عادات: رفتار ها پاس داشتن: کنایه از نگهداری از دست رفتن: کنایه از نابود شدن ندامت: پشیمانی انگشت: مجاز از بند انگشت انگشت ندامت به دندان گرفتن: کنایه از پشیمانی عزیز: بزرگ، با ارزش / گران بها: با ارزش حسرت: افسوس ثمر: بار، میوه روز، می گذرند، سپری: مراعات نظیر گذشته، آینده: تضاد	جهت اگر در انجام وظایف خود تعلّل کنیم، حقّ آنها را پایمال کرده ایم. وقت ما در سلسله کائنات جای مخصوص دارد و باید آن را برای کارهای مفید صرف کنیم وگرنه نظام آفرینش را به هم زده ایم و خطای بزرگی مرتکب شده ایم. این یکی از عادات ماست که هر چه را داریم، پاس نمی داریم و همین که از دست رفت، متوجّه خطای خود می شویم. انگشت ندامت به دندان می گزیم و سودی نمی بریم. بنابراین، همیشه باید به خاطر داشته باشیم که وقت، عزیز و گران بهاست. از تلف کردن آن جز حسرت و ندامت ثمری نخواهیم برد. روزها یکی پس از دیگری، از پی هم می گذرند و همین که سپری شدند، بازآوردنشان محال است؛ از گذشته درس بگیریم، حال را آگاهانه بگذرانیم و به آینده امیدوار باشیم. در جست و جوی خوشبختی، با اندکی تصرّف
--	--

خود ارزیابی

۱- شکسپیر، روزگار را به چه چیزی تشبیه کرده است؟

به دریایی که کشتی زندگی ما بر روی آن سوی ساحل مقصد در حرکت است. این دریا گاهی آرام و گاهی توفانی است.

۲- این بیت حافظ با کدام قسمت درس، ارتباط دارد؟

نصیحت گوش کن جانا که از جان دوست تر دارند جوانان سعادتمند پند پیر دانا را
معنی این بیت این است که ((ای عزیز من! نصیحت ها را گوش کن که جوانان خوشبخت پند و اندرز پیران با تجربه را از جان خودشون هم بیشتر دوست می دارند)) و این با این قسمت درس ارتباط دارد ((اگر عقل و متانت را شعار خود کنند و پیران سال خورده را که عمر درازتر و تجربه ی بیشتری دارند در این راه پر خوف و خطر راهبر خود قرار دهند زندگی را به راحتی وآسایش خواهد گذرانید))

۳- به نظر شما، راه رسیدن به خوشبختی چیست؟

توکل به خدا، استفاده از فرصت‌های امروز در زندگی و تحمل سختی‌های امروز و تلاش برای ساختن آینده و راهنمایی گرفتن از آدم‌های پیر و با تجربه در زندگی. اندیشیدن و تأمل کردن در کارها قبل از شروع آن‌ها و تلاش و پی‌گیری برای کامل انجام دادن کارها.

دانش ادبی

ترجمه

به این جمله‌ها توجه کنید:

تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ (امام صادق)

نسبت به کسی که از او علم می‌آموزید، فروتنی کنید.

همان گونه که می‌بینید، در ترجمه جمله عربی به فارسی، فعل در آخر جمله ترجمه شده آمده است.

اکنون به این جمله‌ها توجه کنید:

I like my teacher.

من معلم را دوست دارم.

در ترجمه جمله انگلیسی، فعل جمله ترجمه شده، در کجا قرار گرفته است؟

جای اجزای جمله در زبان‌های مختلف یکسان نیست. مترجمان هنگام ترجمه به این نکته مهم توجه می‌کنند.

فعالیت‌های نوشتاری

۱- در متن درس، واژه‌هایی را که نشانه تنوین دارند، بیابید و بنویسید.

مسئلاً، اصلاً

۲- در هر یک از جمله‌های زیر، وابسته‌های اسم را بیابید و نوع هر یک را مشخص کنید.

الف) این دریای بزرگ، همیشه در جزر و مد است. این: وابسته پیشین (صفت اشاره) بزرگ:

وابسته پسین (صفت بیانی) دریا (هسته)

ب) به آسمان پر ستاره بنگر، تا ببینی چه خلقت شگفت انگیزی است. چه: وابسته پیشین

(صفت تعجبی) شگفت انگیز (صفت بیانی) خلقت (هسته)

پ) از هیچ چیز، بیم مدارید، تاب و تحمل سختی‌ها را داشته باشید. هیچ: وابسته پیشین

(صفت مبهم) چیز (هسته)

۳- جدول زیر را کامل کنید.

مفرد	عمل	فعل	وقف	فاصله	برکت	عقل	وظیفه
جمع	اعمال	افعال	اوقات	فواصل	برکات	-	وظایف

۴- جمله‌های زیر را ترجمه کنید.

رَأْسُ الْإِيمَانِ الْإِحْسَانُ إِلَى النَّاسِ

بالاترین درجه ایمان، نیکی به مردم است.

I am a student. I live in...

من یک دانش آموز هستم. من در ... زندگی می‌کنم.

I like my books and read them every day.

من کتابهایم را دوست دارم و هر روز آنها را می‌خوانم.

املا

«تنوین»، یکی از نشانه‌های خطی زبان است که با صدای «ن» ساکن شنیده می‌شود. باید به شکل

درست این نشانه، توجه داشت؛

مانند «حتماً، تقریباً، رسماً، مسلماً».

نوشتن این گونه کلمات، با حرف «ن»، (حتمن، تقریبن، رسمن، مسلمن) نادرست است.

روان خوانی

آن سوی پنجره

بیمارستان، بیمار: تناسب

در بیمارستانی، دو مرد بیمار در یک اتاق بستری بودند. یکی از بیماران اجازه داشت که هر روز بعدازظهر یک ساعت روی تختش بنشیند. تخت او در کنار تنها پنجره اتاق بود اما بیمار دیگر مجبور بود هیچ تکانی نخورد و همیشه پشت به هم اتاقی‌اش روی تخت بخوابد. آنها ساعت‌ها با یکدیگر گفت‌وگو می‌کردند؛ از خاطرات خانواده، خانه، سربازی یا تعطیلاتشان با هم حرف می‌زدند. هر روز بعدازظهر، بیماری که تختش کنار پنجره بود، می‌نشست و تمام چیزهایی را که بیرون از

پنجره می‌دید، با **شور** و احساس و بیانی **صمیمی** برای هم اتاقی‌اش توصیف می‌کرد. بیمار دیگر در مدت این یک ساعت، با شنیدن حال و هوای دنیای بیرون، جانی تازه می‌گرفت.

این پنجره، رو به یک **بوستان** بود که دریاچه زیبایی داشت. مرغابی‌ها و قوها در دریاچه شنا می‌کردند و کودکان با قایق‌های تفریحی شان در آب سرگرم بودند. درختان **کهن**، به منظره بیرون، زیبایی خاصی بخشیده بودند و تصویری زیبا از شهر در افق دوردست دیده می‌شد. همان طور که مرد کنار پنجره این جزئیات را توصیف می‌کرد، هم اتاقی‌اش چشمانش را می‌بست و در ذهن خود به تماشای زیبایی‌های آن **مناظر دل انگیز** می‌پرداخت.

روزها و هفته‌ها این چنین سپری شد؛ اما صبح یک روز، هنگامی که پرستار برای مراقبت وارد اتاق آنها شد، ناگهان منظره‌ای **شگفت** را دید. حادثه برایش سنگین بود و **پذیرش** آن دشوار. آری، مرد کنار پنجره آن چنان به فضای بیرون **دل باخته** بود که **مرغ** روحش به هوای آن سوی پنجره پرکشیده و رفته بود!

مرد دیگر از پرستار خواهش کرد که تختش را به کنار پنجره منتقل کند. پرستار این کار را با رضایت انجام داد و پس از اطمینان از راحتی مرد، اتاق را ترک کرد.

آن مرد به آرامی و با درد بسیار، خود را به سمت پنجره کشاند تا اولین نگاهش را به دنیای زیبای بیرون از پنجره بیندازد. **بالاخره** زمانی فرا رسید که او می‌توانست این دنیا را با چشمان خود ببیند. در عین ناباوری، او با یک دیوار **مواجه** شد!

مرد، پرستار را صدا زد و با **حیرت** پرسید چه چیزی هم‌اتاقی‌اش را **وادار** می‌کرده است که چنین مناظر دل انگیزی را هر روز برای او توصیف

شور: هیجان

صمیمی: هم دل، یک دل

جانی تازه گرفتن: کنایه از سر حال شدن

بوستان: باغ

مرغابی، قو، دریاچه، شنا: مراعات نظیر

سرگرم بودن: کنایه از مشغول بودن

کهن: قدیمی، کهنه

مناظر: چشم انداز، منظرها

دل انگیز: زیبا

دل انگیز: کنایه از زیبا بودن

سپری شدن: کنایه از گذشتن

پرستار، مراقبت: مراعات نظیر

شگفت: حیرت آور، تعجب

حادثه سنگین: حس آمیزی

حادثه سنگین بودن: کنایه از اتفاق بزرگ

پذیرش: قبول

دل‌باخته: کنایه از عاشق شدن

مرغ روح: اضافه تشبیهی

مرغ روح پر کشید: کنایه از مردن

بالاخره: سرانجام

مواجه: رو به رو

حیرت: تعجب، شگفت زده

وادار: مجبور

قوت: نیرو

قوت قلب: کنایه از انرژی امید زندگی در دل نگه داشتن: کنایه از امیدوار بودن	کند؟ پرستار پاسخ داد: «شاید او می‌خواست با این کارش به تو قوت قلب بدهد و امید به زندگی را در دلت زنده نگه دارد. آن مرد اصلاً نابینا بود و حتی نمی‌توانست دیوار را ببیند». «هفده داستان کوتاه کوتاه»، با اندکی تغییر
نیایش	
نگاهی کن: کنایه از التفات داشتن، توجه کردن راه نشان دادن: کنایه از راهنمایی کردن جانب: طرف، سو راه: استعاره از راهنما، هدایت	الهی جانب من کن نگاهی مرا بنما به سوی خویش راهی خدایا نگاهی به سوی من داشته باش و رهای به سوی خودت به من نشان بده
کوی: کوچه، محله، نشان کوی: مجاز از درگاه راهی بنما: کنایه از هدایت کردن سویت، کویت: جناس ناهمسان اختلافی	نگاهی کن که رو آرم به سویت رهی بنما که جاگیرم به کویت خدایا کاری کن که من به سوی تو بیایم و راهی به من نشان بده که در درگاه تو جا بگیرم.
ذکر: یاد، سپاس بلند آوازه: معروف، مشهور لطف: مهربانی بی اندازه: بی شمار، زیاد لطف بی اندازه: کنایه از زیاد بودن مهربانی	به ذکر خود بلند آوازه ام کن رفیق لطف بی اندازه ام کن خدایا با یاد و ذکر مرا بزرگ و مشهور بگردان و لطف و مهربانی های بی شماری را با من همراه کن.
بیفشان: بپاشان / غفلت: بی خبری، ناآگاهی در سرم خواب نماند: کنایه از آگاه بودن سر: مجاز کل وجود / بر، در، سر: جناس اختلافی خواب: استعاره از بی خبری، غفلت کردن	بیفشان از وضو بر رویم آن آب که از غفلت نماند در سرم خواب با وضو آبی به صورت من بزن که در سرم خواب بی خبری باقی نماند
مرحمت: مهربانی، شفقت / نظر: نگاه شفیع: شفاعت کننده، دادرس خیرالبشر: بهترین انسان چشم مرحمت: اضافه استعاری نظر: مجاز از توجه کردن خیرالبشر: منظور پیامبر(ص)	به چشم مرحمت سویم نظر کن شفیع آخرت، خیر البشر کن با چشم لطف و مهربانی بر من نگاهی کن و حضرت محمد را شفیع من در روز قیامت قرار بده. وحشی بافقی